



قوس 1393

شهر کابل

افغان جرمن آنلاين / بخش: شعراء، نخبگان و هنرمندان

## روانشاد سید حسن "حسن شیون"

شاعر زبان پښتو واز برجستگان جنبش مشروطیت دوم در افغانستان

**یک تذکر ضروری: لطفا جنرال سید حسن، "حسن شیون" را با جنرال سید حسن خان لوی درستیز اشتباه نکنید**

زمانیکه جنرال سید حسن خان "حسن شیون" در زندان دهمزنگ بقتل میرسد 44 سال داشت. جناب "رحیم آریا" تحت عنوان "معرفی رجال عمده افغانی در مشروطیت اول و دوم به مناسبت استقلال افغانستان" در مورد روانشاد جنرال "سید حسن، حسن شیون" چنین می نگارد:

سید حسن، "حسن شیون" فرزند سید حسین پاچا در سال 1275 در چهار باغ لغمان بدنیا آمد و در مکتب حربیه کابل در عصر امیر حبیب الله خان درس خواند و چون فارغ التحصیل گردید در قطعه حضوری ارگ مقرر گشت و تا رتبه فرقه مشری رسید و از جمله عناصر مشروطیت دوم و صاحب منصبان با نام و نشان دوره اماتی بود، وی همچنین از جمله شاعران زبان پښتو نیز بود. سید حسن در اوقات اغشتاش 1308 در جلال اباد فعالیت داشت و در نشر جریده (د کورغم) و بنیانگذار ابتدایی جمهوری با سید "حیدر پاچا" سهم گرفت و در دوره ظاهرشاهی فرقه مشر مرکزی وزارت حربیه بود، ولی در سنه 1319 به بهانه فعالیت های مخالف سیاسی محبوس و در داخل زندان کشته شد.

جناب نصیر مهرین تحت عنوان "زندان دهمزنگ" قسمت ششم "شفاخانه زندان دهمزنگ" در مورد سید حسن "حسن شیون" چنین می نویسد:

نمونه یی از قتل سیاسی در شفاخانه زندان دهمزنگ: سرنوشت سید حسن خان حسن (شیون)

(سید حسن، متولد چهارباغ لغمان ۱۲۷۵- قتل در شفاخانه دهمزنگ ۱۳۱۹) شفاخانه زندان دهمزنگ ناظر صحنه ها و رویدادهای تأثر بار دیگری نیز است. برخی از کارکنان آن بسیار آرزو داشتند که چشم دیدهایشان به خارج زندان و به تاریخ سپرده شود. **شادروان محمد هاشم زمانی**، یکی از زندانیان و گزارش دهنده گان شفاخانه زندان دهمزنگ، برخی از آن رویدادها را به برگهای تاریخ سپرده است، که شاهدان عینی و شاغلان در شفاخانه آرزوی آنرا داشته اند. **شادروان زمانی** در اوپسین ایام توقیف خویش در زندان دهمزنگ، روز اول عید به سوی آشنایان می رود، تا به آنها عید مبارکی بگوید. و این امکان در زمانی میسر شده بود که سردار هاشم خان در قدرت نبود. از جمله پرستاران شفاخانه زندان، یک تن به **جناب زمانی** می گوید که فردا نزد شما به قلعه جدید می آیم تا امانت شخصی را به شما بگویم.

فردای آتروز، پرستار نزد **زمانی** رفته و داستانی را شرح داده است، از سرگذشت یک تن از چهره های سرشناس وقت به اسم جنرال سید حسن (حسن)، که شیون نیز تخلص داشت. پرستار میگوید:

" نام من سلیم و تاجیک هستم. داکتر طب ارتش بودم. در وقت جنگ عمومی دوم از شوروی گریخته وارد مزار شریف شدم. ما ۲۰ تن بودیم. . . یکی از روزها بیماری بستری شد که عبدالرحیم سرطیب شفاخانه زندان در خلال یکرور چندین بار از او مراقبت می نمود. برای من جداً امر و تاکید کرد که « این بیمار "خان بسیار بزرگ" است. نباید کسی با او صحبت نماید. » برای من شک و گمانی پدید آمد که این شخص هر کسی که است، شخصیت مهمی است. روزی آن بیمار برای من گفت که: تو پرستار نیستی، تو یک داکتر نظامی هستی. هنگامی که سخن او را شنیدم در تفکرفرو رفتم که وی چگونه انسان شناسی است. . . در کمال آرامش پرسید که من چه فکر می کنم او کیست؟ من در پاسخ او گفتم: هر کسی که هستی، شخصیت عالم و با تجربه یی هستی. گفتم: اکنون آدم مهمی نیستی. یک زندانی هستی. بعد افزود که من از تو یک تعهد امانتداری می خواهم. هر کسی را که امین و وطنپرست تشخیص دادی، این امانت را برایش بگو. در حالی که سیل اشک های فروغلطیده از چشمانش، ترجمان غمها و درد های او بود، ابراز داشت که: من یک کارمند ارتشی بودم. نام من سید حسن (حسن) است. در اینجا فرستاده شده ام تا مرا بکشند. . .

بعد از ظهر یکی از روزها [داکتر] عبدالرحیم خان شتاب آلود و وارخطا وارد شفاخانه شد، در دفتر سرطیبات نشست و به من گفت: یک تن از بیماران شفاخانه نمی خواهد پیچکاری شود. تمامی پرستاران شفاخانه را گرد بیاور تا او را محکم بگیرند. من خودم ادویه را در او زرق می کنم. سرطیب پیش و ما در پشت او داخل اتاق سید حسن [شیون] شدیم. سرطیب از بکس خویش دویی را بیرون آورد، به او گفت: شما بیمار هستید و باید پیچکاری شوید، من شما را پیچکاری میکنم. پرستاران شما را محکم می گیرند. سید حسن برایش گفت: من تندرست هستم. به پیچکاری ضرورت ندارم، شما مرا به وسیله زرق دوا می کشید. سرطیب به پرستاران گفت که وی را محکم بگیرید، من باید او را پیچکاری کنم و برگردم که کار دارم. سید حسن به اجبار و زور پیچکاری شد. در پایان کار، سرطیب با خشم به من گفت، که متوجه باشی کسی او را نبیند. [یعنی ملاقات نکند] ساعتی گذشت، فریاد های سید حسن [از درد طاقت فرسا] بلند شد. فریاد برمی آورد که: " ظالمان! مرا می کشید اما چرا این اندازه عذاب و سختی را بر من تحمیل می کنید." هنگامی که من داخل اتاق او شدم. به من گفت: دیدید که با پیچکاری مرا می کشند. [اضافه کرد] امانت مرا خیانت نکنید!.

من برایش گفتم، که امانت شما را خیانت نمی نمایم. . . شام بود که جان سپرد. چند تن آمدند، جسد بی جان او را از شفاخانه زندان بردند.

جناب نصیر مهرین اضافه میکند که:

با توجه به وضعیت کلی حاکم بر زندان ها، انگیزه حکومت از داشتن شفاخانه در زندان دهمزنگ، به وضاحت از مضحک بودن و جنبه های نمادین آن سخن دارد. زیرا فضای غیرصحنی همه زندانها و از جمله زندان مرکزی دهمزنگ، غذای غیر صحنی، شیوع امراض، به خصوص وجود همای لکه دار، اسهال و پیچ خونین، امراض ساری مانند سل؛ در کمال وضاحت، حکایتگر مریضان بیشمار بود. به دیگر سخن، وضعیت عمومی زندان بود که مرض و مریضی بار می آورد. از اینرو به تناسب آن اوضاع مرض و مریض آور و کمیت بیشمار مریضان، "شفاخانه زندان دهمزنگ" منظور شفا بخشی به زندانیان و احترام به نیازهای انسان بیمار را نداشت؛ بلکه جنبه تظاهری و فریبندگی داشت. در جای دیگر جناب نصیر مهرین اضافه میکند که :

"از نیشته شادروان عبدالحی حبیبی در باره سید حسن، حسن برمی آید که وی شیون تخلص می نمود و پس از فروپاشی نظام امانی، در زمان امارت امیر حبیب الله کلکانی، با محمد گل خان مهندس و سید غلام حیدر پاچا، جمعیتی را بنا نهاده بودند به نام جمهوریت؛ و جریده یی منتشر می کردند که "دکور غم" (غم خانه) نام داشت. بعد از سقوط حبیب الله کلکانی، سید غلام حیدر پاچا تبلیغات خویش را به نفع امان الله خان سمت و سو داد. بنا بر آن زندانی شده و در زندان فوت نمود.

اما حبیبی هنگام اقامت در اوایل دهه سی خورشیدی در پاکستان، در جریده "افغانستان آزاد"، تصویر بیشتری از سید حسن خان در دست می گذارد که او علاوه بر اینکه شاعر، و ادیب بود، دارنده عقاید خاص برای مملکت نیز بود."

**جناب پوهاند حبیبی** مورخ شناخته شده کشور در مورد سید حسن "حسن شیون" چنین می نویسد که :

"از صاحبمنصبان با نام و نشان دوره امانی و محسور با محافل روشنفکران مملکت بود و همواره در مورد مبارزه سیاسی پیشقدم و شاعر روشنگر زبان پشتو شمرده می شد و در سیاست مملکت عقاید خاصی داشت که از آن طرفداری یک حاکمیت نظامی استشمام می شد مثلاً گاهی می گفت:

" در افغانستان باید یک رژیم نظامی نظیر رژیم مصطفی کمال به وجود آید، تا مردم را با استعمال قوه به طرف مدنیت جدید سوق دهد. ولی این دیکتاتوری باید برای اغراض شخصی و منافع مادی و خاندانی نباشد. و هم برخلاف طبقه منور استعمال نگردد. بلکه این گروه را در کار و فعالیت مدد گار باشد. پادشاهان سابقه افغانستان برای مقاصد شخصی و خاندانی بر مردم حکمروایی مطلق العنان داشته و دیکتاتور اگر مخلصانه خدمتگار باشد و هرچه می خواهد برای مردم می خواهد، درینصورت یک جامعه پسمانده را براه اندازد و مردم را در نتیجه به دیموکراسی و خود ارادی بودن رهنمایی نماید و به اذهان تاریخ روشنی بخشد. ولی باید بجای شکستن یک بت، بت دیگر را برای پرستش نسازد...." (نقل شده از صفحه 151 کتاب "جنبش مشروطیت در افغانستان" نویسنده پوهاند عبدالحی حبیبی کابل - 1363)

**جناب نصیر مهرین** می نویسد که : "جالب است درحالیکه همه اوصاف فکری و عقیده یی او بر بنیاد تصویر شادروان حبیبی در نقطه مقابل روش حکومتداری خاندان سلطنتی بود، اما، با آن هم تا سال ۱۳۱۹ خورشیدی به عنوان یک ارتشی مهم تا سرحد جنرال مرکزی وزارت حربیه عهده دار و وظیفه بود. به قول شادروان سید شمس الدین مجروح، سید حسن خان به معنی وزارت حربیه نیز رسید. مجروح از جمهوریت خواهی او سخنی نگفته است. [ چون کارهای سید حسن خان از نظر مجروح او پنهان بود ] بر بنیاد آنچه مجروح گفته است، چنین استنباط میشود، که سید حسن ( شیون ) یار نزدیک محمد گل خان مومند و از همکاران و دوستان سردار محمد هاشم خان، انسانی حاضر جواب و صریح الهجه بود، شعر میسرود و آنرا برای دیگران می خواند. با وجود آن دوستی و رفاقت ها، خوانش شعر او برای دیگران، به مزاق سردار محمد هاشم خان سازگار نبود.

بر بنیاد این برداشت ها و با توجه به آرزومندی سردار محمد هاشم خان از زیردستان، که چون و چرایی در کارشان ظاهر نشود و همواره مطیع و فرمانبردار باشند، و افزون بر آن با شعر و فرهنگ و مقوله های از این دست ناسازگاری داشت؛ سید حسن خان به رغم خدمات به آنها، محبوس و کشته شد." [ که بعد ها واضح گردید او شخص با اندیشه بزرگ ملی در صد یک امر مهم ملی برای کشور بود ]

با تصدیق عبدالحی حبیبی و جناب همایون ولسی و اعضای با فرهنگ نوادگان محترم سید حسن خان "حسن شیون" تخلص او "حسن شیون" درست است و تولدش در چهار باغ لغمان صورت گرفته است و بعد ها در خوگیانی و کابل اقامت داشته است.

در مورد سولیکه تا سال ۱۳۱۹ خورشیدی به عنوان یک ارتشی مهم تا سرحد جنرال مرکزی وزارت حربیه عهده دار باقی ماند و تا سرحد معینی نیز ارتقاء داشت، بعد ها روشن است که سید حسن خان در تدارک یک اقدام سیاسی به نفع ملت افغانستان بوده تا دوباره دوره امانی را احیاء کند. متأسفانه قیل ازینکه اقدام صورت گیرد به وسیله یکی از اعضای خانواده که حامل نامه محرمانه ای وی به یکی از شخصیت های ملی در خارج بود، و آن عضو خانواده بجایکه نامه را به مخاطب اصلی می رساند از روی خصومت و حسادت فردی به وی نامه را رسماً به استخبارات هاشم خانی می سپارد. این نامه همه را سراسیمه کرد حتی توجه جدی انگلیسها را به "حسن شیون" معطوف داشت برای آنها ثابت شد که او یک مشروطه خواه ملی ضد دولت است، اوقصد انهدام دولت دارد از آتروز ببعد دولت وقت او را شدید تحت نظارت گرفت و بلاخره زندانی ساخت. خلاصه وی یگانه مرجع حمایت شخصیت های برجسته ملی را نیز زندانی کردند. بر اساس صحبت عبدالرحمن محمودی که در آن زمان داکتر شفاخانه زندان بود رخصتی بی موجب برایش داده می شود. و جناب محمودی که ازین رخصتی خبر می شود تأسف میخورد که مریض های زندان به او نیاز مند اند ولی این تقاضا شنیده نمی شود و جبراً برای پانزده روز در خانه نظر بند باقی می ماند. زمانیکه دوباره بکار می رود خبر می شود که در زمان غیابت پانزده روزه سید حسن خان حامی مخفی مشروطه خواهان امانی را در شفاخانه زندان بوسیله داکتر عبدالرحیم با تزریق سم چراغ زندگی اش را خاموش کرده اند.

**منابع :** "رحیم آریا" تحت عنوان "معرفی رجال عمده افغانی در مشروطیت اول و دوم به مناسبت استقلال افغانستان" - مقالات نصیر مهرین میر غلام محمد غبار. افغانستان در مسیر تاریخ محمد هاشم زمانی. زندانی خاطرات. به زبان پشتو. ص ۲۲۹-۲۳۹ پوهاند عبدالحی حبیبي. جنبش مشروطیت در افغانستان. ص ۱۴۶. چاپ کابل. ۱۳۶۲ خورشیدی

### سروده های ذیل از جمله شاهکار های ادبیات مقاومت پرشور و با رسالت او در زبان پښتو می باشد

#### زده کره !

پته خوله وینا د گل له بلبل زده کره  
 په هوا لکه ویرمه چلیدل زده کره  
 په زیره صورت د گلو ساتل زده کره  
 له کبلو د ریښو خغلیدل زده کره  
 په هر بوی دکلشن تاویدل زده کره  
 د شاهین په دود آزاد الوتل زده کره  
 گهواره غوندی د خان کړیدل زده کره  
 خان قربان کره د بسمل تپیدل زده کره  
 د جرس په آواز تلل او راتلل زده کره  
 دژوندون دود او دستور ارول زده کره  
 اندیشه پر پرده غوتی توکل زده کره

په نغمه لکه بلبل غسریدل زده کره  
 رخت په سر کره له غنچی نه را بهر شه  
 د ازغی په خیر د گل سره همراز شه  
 که بن وال دی باغ کی نپریدی پاک نشته  
 نسترن شه په آغوش سرو آزاد کره  
 کورنی مرغه پشان په خومره ژوند کری  
 که د نورو آسایش او آرام غواری  
 د خلیل د نخلستان سرو آواز کا  
 گړندی شه کاروان هی کره منزل لند دی  
 رمز دمرگ او دحیات په منخ کبی زور دی  
 رژید ولسه ویری نه غوربیری ولی ؟

راحت پر پرده زحمت واخه سید حسنه !  
 د وطن په درد و غم ژریدل زده کره

سال ۱۳۰۰ هـ ش افغانستان

#### وطنه زار وطنه!

غومنه ستا شوه په زره باندی انبار وطنه  
 ستا په کراو کی وجود شو ټول بیمار وطنه

وطنه زار وطنه!  
 وطنه زار وطنه!

د ستا د غصه و غم د ستا له درد او الم  
 لیمه می دک شوه له نم زرگی می غوخ شه قلم  
 له سترگو وینی توپوم ژارم کوکار وطنه

وطنه زار وطنه!

ته وی خښتن د لوی نام ستا و عزت احترام  
 خلکو سبا و ماینام کاوه به تا ته سلام  
 نن دی اولاد دی خوار و زار په هر دیار وطنه

وطنه زار وطنه!

ستا حوایج دی بسیار ستا ضرورت بی شمار  
 که ته ملا ټینگه د کار و نه تری په زیار  
 پاتی به نورهم بیرته شی د خپل کتار وطنه

وطنه زار وطنه!

سترگی پورته که جان وگوره حال د زمان  
 واره مخلوق د جهان مشغول په علم و عرفان  
 زمان د تا اخته په چرس و په قمار وطنه

وطنه زار وطنه!

له تا نه تللی اقوام په مخکینی خومره ایام  
 که غواری هغه مقام لږ په سرعت واخه کام  
 عزم و همت په مخکینی نشته خند او خار وطنه

وطنه زار وطنه!

ستا محبت په ضمیر واجب د شاه و فقیر  
 ستا ودانی و تعمیر فرض د صغیر و کبیر  
 خاوند دی ساته د پردی له استعمار وطنه

وطنه زار وطنه!

ستا احتیاج و ضرور کرم نا علاج و رنخور  
 د عندلیب په دستور راته فریاد شه منظور  
 زه سید حسن زرا شیون می دی شعار وطنه

وطنه زار وطنه!

سروده شده سال 1312 هجری شمسی، افغانستان

ماخذ شعر: نقل شده از صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ جلد دوم کتاب "حکایتها و نکته ها" تألیف سید حنیف نافذ

د پانیو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
 یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په خیر و لولئ